

يك مدرک تاريخی جديد راجع به صائب

آثار شاعر بزرگ سده يازدهم ايران ميرزا محمد علي بن ميرزا عبدالرحيم متخلص به صائب، اگر خطا نکنم، از اوایل سده بیستم میلادی و اگر روشنتر به مسئله نزدیک شویم، از تاریخ نشر «شعرالعجم» تألیف علامه شبلی نعمانی باین طرف اهمیت فوق العاده تازه ای پیدا کرد. دانشمند شهیر هند در این اثر خود، بر خلاف فکر غلط و بی اساس مؤلف تذکره «آتشکده» میرزا محمد علی صائب را آخرین شاعر بزرگ ایران اعلام نمود. پس از این همان نوعیکه معلوم است، دقت اصحاب تحقیق بیش از پیش بطرف آثار گران بهای این شاعر نامی روانه گردید.

در این مدت چه در ایران و چه در ممالک خارجه و تاجیکستان در باره صائب و میراث ادبی او تحقیقات زیادی نشر گردیده است. در ایران قطع نظر از آنکه در تحقیقات عمومی ادبی، همچون «تجول شعر فارسی» تألیف زین العابدین مؤمن، «گویندگان آذربایجان» اثر تربیت، حواشی حسین - سادات ناصری بر نشر جدید تذکره «آتشکده»، «ریحانة الادب» تألیف

۰۱. شبلی نعمانی، شعرالعجم، جلد سوم، فشر دوم، تهران، ۱۳۳۴

ص ۱۵۸ - ۱۷۱

۰۲. فهرست مقالات فارسی، بکوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰

نمره های ۲۴۵۵، ۲۴۶۹، ۲۴۷۲، ۲۴۸۱، ۳۱۶۸، ۵۴۲۶، ۵۴۳۴

۶۴۴۱، ۵۴۴۵، ۵۴۴۷، ۵۴۴۹، ۵۴۵۰، ۵۴۵۲، ۵۴۵۴.

محمد علی تهریزی ، «کاروان حله» تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب و امثال آن دائر به صائب و آثار او بحث و بیانات قابل دقتی جای گرفته است ، مقالات متعددی در مجلات نیز نشر شده است . از جمله تا سال ۱۳۳۸ شمسی در ایران ۱۴ مقاله در مجلات نشر گردیده که باین وسیله امروز خیلی طرفهای حیات و آثار شاعر روشن گردیده است . ولی با وجود این راجع به خیلی مسائل مقدماتی ، حتی در مورد حیات صائب هنوز خیلی لحظه های تاریک باقی مانده است . این طرف مسئله در نوبت خود طلب مینماید که حدود بررسی های صائب شناسی وسعت داده شده ، اخبارات منابع استفاده برده نشده هر چه زودتر مورد تحقیقات وسیع قرار گیرند .

از همین نقطه نظر حالاً میخواهیم اخبارات یکی از معاصران صائب تذکره نویس ماوراءالنهر ملیحای سمرقندی را که از بررسی های اصحاب تحقیق برکنار مانده است ، در دسترس خوانندگان ایران قرار دهیم . اما پیش از آنکه باصل مقصد شروع نمائیم ، میخواهم در باره آن واقعه نیکه مرا بنوشتن این مقاله وادار نمود ، مختصر توقف نمایم . در ماه شهریور سال ۱۳۴۵ هنگامیکه نخستین کنگره جهانی ایران شناسی در تهران بکار خود ادامه میداد ، صاحب امتیاز محترم مجله «وحید» آقای دکتر وحید نیا شماره نهم این مجله را لطفاً در دسترس اینجانب قرار دادند . در این شماره راجع به صائب قست دوم مقاله دانشمند معاصر آقای مجید اوحدی (یکتا) زیر سرلوحه «سیری در دیوان صائب» نشر شده بوده است . این مقاله یکی از آخرین بررسی های ادبی راجع به صائب بوده ، در باره شاعر خیلی مسائل سودمندی را در بر گرفته است . از مطالعه مقاله معلوم گردید که راجع بمحل ولادت ، سال وفات شاعر و امثال آن هنوز اصحاب تحقیق ، من جمله مؤلفان ایران بیک فکر قطعی نیامده اند . از این جهت لازم دیدیم که در ضمن بیان اخبارات ملیحاً ، برای اینکه حقیقت مسئله را بهتر درک کرده باشیم ، ادبیات موجوده را تا حد امکان تکراراً از نظر گذرانیده راجع بمسائل مباحثه وی نیز اظهار عقیده ای نمائیم .

يكی از اینگونه مسائل مقدماتی مورد بحث مربوط به تعیین نمودن محل ولادت صائب میباشد. راجع باین موضوع دو نوع عقیده در جریان است. گروهی از مؤلفین بر اساس اخبارات «قصص الخاقانی» تألیف ولیقلی بیك شاملو باستناد بیت مشهور زیرین صائب محل ولادت او را تبریز میدانند:

صائب از خاک پاك تبریز است هست سعدی گراز گل شیراز

علامه شبلی نعمانی^۱ و دکتر عبدالحسین^۲ زرین کوب که جزو همین گروه مؤلفین اند بر این عقیده اند که ولادت صائب در تبریز، نشو و نما و تعلیم و تربیت او در اصفهان صورت گرفته است.

گروه دیگری از محققین از جمله دکتر رضا زاده شفق^۳، صاحب «ریحانة الادب»^۴ و آقای مجید اوحدی یکتا^۵ برخلاف عقیده ذکر شده و بدون اینکه اخبارات مؤلف «قصص الخاقانی را» با دلائل قطعی رد نمایند، زادگاه صائب را اصفهان می‌شمارند. این مؤلفین یگانه مدركی که در اختیار خود دارند اخبارات مؤلف «آتشکده» و بعضی ابیات در وصف اصفهان، سروده صائب میباشد. هنگامیکه مدارک این دو گروه مؤلفین را به‌مدیگر روبرو نموده مورد بررسی قرار میدهیم، بخوبی روشن میگردد که حق بطرف گروه نخستین بوده است.

اول اینکه مؤلف «قصص الخاقانی» از همعصران صائب بوده بتألیف اثر خود در سال ۱۰۷۳ هجری (۱۶۶۲ میلادی) شروع و در وقت حیات صائب با تمام رسانیده است. بنابراین، این اثر منبع معتبر حساب میشود و قول این منبع را بر اخبارات مؤلف «آتشکده» که تقریباً صدسال بعد از وفات صائب تألیف یافته است

۱. شبلی نعمانی. شعر العجم، جلد سوم، نشر ذکر شده، ص ۱۵۸

۲. عبدالحسین زرین کوب. باکاروان حله، تهران، ۱۳۴۳،

ص ۳۰۳ - ۳۰۵

۳. رضا زاده شفق. تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۲۱، ص ۳۷۰

۴. محمدعلی تبریزی. ریحانة الادب...، جلد دوم، ۱۳۲۸، ص ۴۰۸

۵. مجید اوحدی (یکتا). مجله وحید، سال سوم شماره ۹، ص ۷۶۰

مقدم نگذاشته نمیتوانیم. ثانیاً اینکه لطفعلی بیك آذر در اساس چه منابع درباره صائب اخبارات میدهد، معلوم نیست. علاوه بر این او نسبت به اشعار صائب خوش بین نبوده از این رو اخبارات او راجع بشاعر خیلی سطحی واقع شده، حتی سال وفات صائب را نیز قید نمی نماید.

ولی با وجود این آقای مجید اوحدی (یکتا) در مقاله ذکر شده اخبارات «آتشکده» راهم چون مدرک درجه اول عیناً بیان نموده تأیید مینماید که صائب در اصفهان متولد شده است. مدرک دیگری که مؤلف مذکور برای تقویت این فکر خود آورده اند، در دیوان صائب نسبت باصفهان علاقه مفروط و محبت بی پایان داشتن خود را بیان نموده این شهر را در یک مورد حتی وطن خود مینامد.

ولی بسنخان درباره اصفهان بیان کرده صائب اگر با ملاحظاتی عمیق - تری نزدیک شویم بخوبی ظاهر میگردد که او در هیچ يك مورد بزادگاه خود بودن اصفهان اشاره ای نکرده، بلکه این شهر را محل نشوینا و اقامتگاه دائمی خانواده اش دانسته و با همین معنی کلمه وطن را بکار برده است. همچنین بی سبب نیست که مادر این ۲۸ بیت مورد مثال مانند مصرع «صائب از خاک پاک تبریز است» عبارتهای رادچهار نمیکنیم. مضمون این مصرع دوم بیت چنانکه ملاحظه میفرمایند، منطقاً وابستگی کلی دارد یعنی شاعر آشکارا خواسته است تأکید نماید که سعدی از گل شیراز و زادگاه او تبریز میباشد. اگر او از عبارته «از خاک پاک تبریز بودن» فقط تبریزی الاصل بودن اجداد خود را در نظر میداشت در هیچ يك صورت «از گل شیراز بودن» سعدی را در این مورد تأکید نمی نمود، باین دلایل اگر اخبارات ملیحای سمرقندی را درباره صائب و تاریخ از طرف شاه عباس اول فتح شدن تبریز و باصفهان کوچانیده شدن يك قسم اهالی تبریز را علاوه نمائیم، فکر در تبریز تولد یافتن صائب بیش از بیش تقویت پیدا مینماید. مسئله مباحثه دیگری هنوز راه حل خود را پیدا نکرده است، تاریخ وفات صائب میباشد. بعضی از مؤلفین بر اساس اخبارات تذکره نصرآبادی سال وفات صائب را بعد از سال ۱۰۸۳ (۱۶۸۶ میلادی) دانسته اند. گروهی دیگر بر پایه ماده تاریخی «صائب وفات یافت» و مصراع «بود باهم

مردن آقا رشید و سائباء، تاریخ وفات شاعر را سال ۱۰۸۱ (۱۶۷۰ میلادی) میدانند. مؤلف «ریحانه‌الادب» تاریخ وفات او را ۱۰۸۱ و یا ۱۰۸۷ گفته است. دکتر لطف‌الله هنرفر در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان مینویسد که، سال وفات او را مختلف ضبط کرده اند، بطوریکه تحقیق شده وی در سال ۱۰۸۶ وفات کرده است» ۱.

ولی چه کسی تحقیق کرده و بر اساس چه مدرکی این تاریخ را سال وفات شاعر می‌شمارند، ذکر نکرده اند.

مخصوصاً بعد از نشر آخرین کلیات صائب و سر سخن محققانه آقای امیری فیروزکوهی بیشتر محققین معاصر در پیروی از همین مؤلف برای تاریخ وفات صائب سال ۱۰۸۱ را قبول دارند. آقای فیروزکوهی در سر سخن خود در باب «تاریخ وفات و مقدار عمر صائب» اخبارات تذکره نویس معاصر و هموطن صائب میرزا طاهر نصرآبادی و تاریخ سنگ‌روی آرامگاه صائب که سال ۱۰۸۷ بدست محمد صالح خوش‌نویس رقم شده است، بکلی رد نموده تأکید مینماید که.. «تاریخ وفات او با اجماع صاحبان تذکره ۱۸۰۱ و عبارت صائب وفات یافت (سرخوش) و مصراع «بود با هم مردن آقا رشید و صائب» ساخته ملا محمد سعید اشرف ماده تاریخ وی است» ۲.

ولی ماقطع نظر از اینکه حالا برای تعیین نمودن سال وفات صائب برهان قاطعی در اختیار خود داریم، از دو جهت با این فکر همراه نمیتوانیم شد. اول اینکه دلایل بر رد اخبارات تذکره نصرآبادی و تاریخ سنگ آرامگاه صائب آورده شده بسیار ضعیف و در عین حال سطحی بوده، با چنین دلایل نمیتوان اخبارات هموطنان معاصر شاعر را رد نمود. ثانیاً دو ماده تاریخ ذکر شده را مؤلف محترم بدون هیچگونه بررسی در اینکه تاریخ‌های مزبور درجه‌سنه‌ای و در کدام محل گفته شده‌اند، همچون مدارک درجه اول قبول کرده‌اند.

۱. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تألیف دکتر لطف‌الله هنرفر،

تهران ۱۳۴۲ ص ۶۳۴

۲. کلیات صائب، تهران ۳۳۶ ص ۴۰ - ۴۱

گوینده ماده تاریخ نخستین میرزا بیان محمد افضل متخلص به سرخوش گر چه از معاصرین صائب است، ولی او سال ۱۰۵۰ هجری (۱۶۴۰ م) در کشمیر تولد و در هند نشو و نما یافته تقریباً بطرز دائمی در حضور حکمرانان هند مأموریت رسمی داشت و در وقت وفات صائب در حسن ابدال نام موضوع هند بسمت مشرفی دیوان عدالت خدمت مینمود. او تذکره خود «کلمات الشعراء» را بروایتی در سال (۱۰۹۳) هجری (۱۶۸۲ م) در دهلی با تمام رسانیده و بعداً تا سال ۱۱۲۰ هجری (۱۷۰۸ م) آنرا تکمیل نموده است.

در حالیکه این مؤلف بعد از وفات صائب نیز بایران نیامده است، طبیعی است که ماده تاریخ «صائب وفات یافت» را بنا بر خبری که در هند بدور رسیده گفته است چنانکه معلوم است مخبرات بین مردم هند و ایران در آنوقت بنا بر موجود نبودن وسایل حمل و نقل، خیلی بکندی انجام میگرفت و ممکن بود خبر فوت نمودن شخصی از هند بایران و یا از ایران به هند بعد از سالها برسد و یا عموماً نرسد. در چنین موارد البته اخبارات از جایی بجائی رسیده همه وقت هم صحت نداشت همچنین نباید فراموش کرد که سال گفته شدن ماده تاریخ مزبور نیز معلوم نیست. تذکره نویسان ننموده اند آنهاست که درباره صائب بعدها سخن رانده اند بنا بر دسترس نبودن مدرك دیگر در پیروی از سرخوش سال وفات صائب را نیز ۱۰۸۱ دانسته اند. قطعه تاریخ ملامحمد سعید مازندرانی متخلص به اشرف که از جمله منابع موجوده در «ریحانة الادب» عیناً آورده شده است^۱ نیز در ایران سروده نشده است. بنا بقول مؤلف «تذکره حزین» اشرف بهند افتاده مدتها بکام و ناکامی بسربرد و در اواخر که عازم بایران بود در راه بنگاله در سنه ۱۱۱۶ (۱۷۰۴ م) وفات کرد^۲. این مؤلف نیز در وقت اقامت خود در هند خبر فوت صائب را از کسی شنیده قطعه را در همانجا برشته نظم کشیده است. درباره صحت تاریخ که در این قطعه قید شده نیز عقیده ما همان نوع است که درباره ماده تاریخ سرخوش بیان کردیم.

۱. ریحانة الادب، جلد دوم، نشر ذکر شده، ۴۱۰.

۲. محمد علی حزین، تذکره حزین، تهران، ۱۴۳۴، ص ۶۹.

اين مسئله كه مطابق سال اين دو ماده تاريخ تصادفى بوده و يا خود اشرف و سرخوش يكي از ديگرى استفاده كرده اند ، براى ما حالا اهميتى ندارد . ارزش هر دو همچون مدارك تاريخى زياد نيست و در هيچ يك صورت آنها را نبايد بر سخن ميرزا طاهر نصرآبادى و تاريخ سنگ روى آرامگاه صائب ترجيح داد .

سال تولد و محل آرامگاه صائب را نيز مختلف ضبط كرده اند . آقاى دكتر رضازاده شفق تاريخ تولد او را در حدود سال ۱۰۱۰ هجرى دانسته اند^۱ آقاى حسن سادات ناصرى نيز بر همين عقیده است^۲ مؤلف سرسخن صائب سن او را از ۶۵ تا ۷۱ ميشمارند . در «گنج سخن» تاريخ تولد صائب ۱۰۱۶ هجرى قيد شده است^۳ .

راجع بمحل آرامگاه صائب نيز دونوع اخبارات موجود است . آقاى اميرى فيروزكوهى درسخن كليات صائب باين سخن خوشگو استناد نموده اند . «در باغچه پرازگل و رياحين واقع در اصفهان كه موسوم است به تكيه ميرزا صائب مدفون است»^۴ مؤلف گنجينه آثار تاريخى اصفهان محل آرامگاه شاعر را «تكيه» مينامد . او مينويسد : «آرامگاه صائب ملك الشعرى دوره شاه عباس دوم كه از شعرى بنام عهد صفويه است ، در باغ بنام تكيه مشرف به نهر نياصم واقع شده^۵ و حالا به بينيم كه مليحاي سمرقندى كه سال پس از وفات صائب باصفهان مسافرت كرده بود ، درباره شاعر و محل آرامگاه او چه اخبارات ميدهد . بسبب اهميت موضوع اين قسمت از نوشته مليح را عيناً نقل ميكنيم : «اما ميرزا صائب در اصل تبريزى بوده و محمدعلى^۶ نام داشته ، در تاريخى كه شاه عباس

۱. رضاده شفق ، اثر ذكر شده ، ص ۳۷۰
۲. حسن سادات ناصرى . آتشكده ، نشر ذكر شده ، ۱۲۰
۳. ذبيح الله صفا ، گنج سخن ، نشر ذكر شده ص ۱۱۱
۴. كليات صائب ، نشر ذكر شده ص ۴۱
۵. لطف الله هنرفر . اثر ذكر شده ، ص ۶۳۴
۶. در بعضى نسخه هاى تذكره اسم شاعر محمد شريف آمده است

صدای کوس جهانگیری زده و لوای شهریاری افروخته و سکه فتح و فیروزی بنام خود خوانده تسخیر مملکت تبریز ساخته ، امر کرده و هزارخانه مردم از بلده مذکور خارج گردیده و مأمور بدخول دارالسلطنه اصفهان شود. از دروازه دست تابدروازه چهارباغ مقر بود و مقام غنود خود را مقرر دانند و هر يك خانه‌واری بنای رنگین و طرح دلنشین را رنگ ریزند و بساختن عمارات خوب و باغات مرغوب متوجه شوند .

نظر بفرمان عالی شاه آن قوم در اندک زمانی با کمک اوفاط شاه آن سرزمین را رشک‌ارم و شبیه حرم کرده مسکن و موطن خود کرده‌اند. رفیع‌ترین عمارات و وسیع‌ترین این سراها دولتخانه میرزا صائب است که زبان گفتار از عهده بیان کرد آن بر نمی‌آید . مگر کارشنودن را بدیدن رسد و تایقین شك را درخومی آن سرزمین ازپای دراندازد .

الحال کل آن مقام عالی اساس به عباس آباد مشهور است و مشارالیه (یعنی صائبا) مدتی بلباس سیاحت مساحت زمین را سیر کرده تا که بعد از سیر ماوراءالنهر از ام‌البلاد بلخ عبور به هندوستان کرده است و بمهریانی ظفرخان بخدمت شاه جهان رسیده و خطاب مستعدخان یافته و اززاده مفکره خود دیوانی تمام درهندوستان مرتب کرده که مشهور است.

در عهد سلطنت شاه عباس ثانی که خطاب بشاه صفی است ، حب وطن و دوستی مأمین او را بدارالسلطنه مذکور راهبر گردیده از این سیرراجع ساخته است . شاه عباس صفی مذکور الطاف خاقانی و اشفاق خسروانی را شامل حال و ممداحوال مشارالیه داشته ، یکی از مجرمان بزم خاص و همنشینان خلوت اختصاص کرده ، بعد از انیس خلوة و جلیس صحبت ساختن ، روز بروز عنایت خسروانه و مرحمت شاهانه را درباره مومی‌الیه افزون داشته و از نزدیک خود دور نمی‌گذاشته که رود ، تا که در آنوقت بسیر استرآباد اردوی همایون ظفر و عنان موکب میمون اثر را معطوف داشته ، مومی‌الیه را که مجلس را چراغ بوده بواسطه تازگی دماغ تا بحصار اشرف برده است . میرزا صائبا را شامی که

خفت دماغ وعدم فراغ از فکر نفر و نوکر و پیشخدمت و حارس اسب و نگهبان ستور و اسبان استرو غیره دلگیر شده شاه مذکور پرسیده که میرزا فکر تازه ای از زاده مفکره چه داری که بذکر آری بدهته بسمع ملازمان پایه سریر و بمرض شاه عالمگیر رسانیده که در زیر بار فکر گاه ودانه سواری چون خردر و حل معطل مانده ام و پس از این از پیشخدمتان و ملازمان چشم ملازمت و خدمت ندارم و بشاه زمان و مرشد جهان سفر مبارک باد و مرا بوطن رخصت رجعت بدهاد و بمقتضای درخواست او حکم جهان مطاع چنان شد که بسوی وطن خود رود ، اما سخنان تازه اش یوماً فیوماً بمازود آید .

مومی الیه بعد از در آمدن به صفاهان هرگز بیرون نیامده و راکب مرگمی نگردیده تا که نمشش را بعد از لبیک اجابت ندای ارجعی الی ربک راضیه مرضیه دست بدست پیامردی همت پیادگان خدمتش نظر بو صیتی که کرده بوده است تکیه درویش صالح که معتقدش بوده نزدیک پل مارویان و مقابل چهار سوق درون که در حجریم زنده رود است دفن کرده اند و از رفتن راقم بر سر قبرش سه سال بیشتر فوت نموده بوده است . مدت عمر شریف اش قریب به نود رسیده بوده ، در هزار و هشتاد و هفت فوت نموده ، و دیوان تمام مرحومی را که مخزنی است از اسرار غیب و معدنیست از گفتار لاریب بقطع تمام چهار مصراع قریب صد جزو باشد در قوش متولی تکیه مذکور دیده شد . سنگ قبرش که آئینه ضیاء و آفتاب جلالست و از صفای باطن او خیر میدهد بر سر (آن) این بیت مرقوم است :

محو کی از صفحه دلها شود آثار من ، من همان ذوقم گهمی یا بنداز گفتار من .

و در حواشی سنگش این ابیات را مرقوم کرده اند :

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو ، عالم پراست از تو و خالیست جای تو
 آئینه خانه ایست پراز آفتاب و ماه ، دامان خاک تیره ز موج صفای تو
 هر فنچه را ز حمد تو جز ویست در بفل ، هر خار میکند بزبانی ثنای تو
 در مشت خاک من چه بود لایق نثار ، هم از توجان ستانم و سازم فدای تو
 بلند تالار تاك سایه فغن صفة مزارش بایوان گردون همگوشه ، تاك
 سدره شاخ طوبی نشانش راعقد ثریا یا خوشه ، انواع اشجار و اثمار گوناگون
 و گلهای رنگارنگ آنجا شکفته .

درطاق مقبره درویش صالح این رباعی را رقم کرده اند :

آن روز که غمخانه ما بیچیدند ، بردند و بمیزان عمل سنجیدند ،
دیدند بود که جرم ما از همه بیش ، ما را بمعیت علی بخشیدند .
وتکیه درویش مذکور مقامی بود که درش با گشادگی هم آغوش و بستگی
از یاهش فراموش ، بنای دیوارش از خاک افتادگی ، هوایش مریب دماغ آزادگی ،
نی حسبرش از بند هستی بری افتاده ، فروزش از نقش تملق ساده ، ارم هوائی ،
حرم فضائی ، صافی ضمیری ، مصفا منزلی که هر گل زمین او با آفتاب همچشم ،
حرم گنشت ، نسیم بهشت ، صفاکاری که هر خشت فرش ساخت او سنگ یشم .
ساکنانش در اقصی خلوت ساز و چون شمع مایه صد سوز و گداز ، مقیمانش گداز
یافته آتش بود و معدوم گشتگان در عین وجود ، بقادر ذاتشان فانی و نشان
صفاشان بی نشانی ، خاموشان سخنگویند و از خویش گمگشتگان خدا جویند ،
هستی ایشان بانیستی توأم ، از خویش رفتگانند بی نقش قدم . در صحبت آن
قوم شهی را هر روز رسانیده شد ، با آنکه سال سیزده است که از آن فردوس مقام
دارالسلام دوریست دل بتصور نزدیکی او بخویش میبالد و جان از شادی در پیرهن
نمیگنجد ، هنوز هوس تماشایش شعله زن در سینه و از یباد سیر و صفایش خاطر
زنگ بسته آئینه است .

در تاریخ هزار و نود بود که محرر را اتفاق سیر مع رفیق شفیق حاجی بقای
بخاری و همراه مسعودا ولد زمانای زرکش و همدمی حاجی ساقی لنگ واقع
شده بود. غنی هند. (۱) این است آن اخباراتیکه محمد بدیع ملیحای سمرقندی
در تذکره خود راجع به صائب، تاریخ فوت و محل آرامگاه او از خود باقی
گذاشته است. این اخبارات چنانکه خوانندگان محترم مجله وحید ملاحظه
میفرمایند ، برای حل تمام مسائل مباحثه وی ذکر شده کمک مؤثری خواهد
رسانید .

